

## منبع طبیعی نفت و پیشرفت اقتصادی ایران: چالش‌ها و راهکارها

سیدمحمد رضا سیدنورانی

دانشیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

nourani@atu.ac.ir

موسی خوشکلام خسروشاهی

دانشجوی دکتری اقتصاد نفت و گاز دانشگاه علامه طباطبایی

mosa\_khosrowshahy@yahoo.com

نگاهی به وضعیت پیشرفت اقتصادی کشورهای دارای منابع طبیعی (به‌ویژه نفت) حاکی از نامناسب بودن عملکرد آنها (بجز شورهای مانند نروژ، آمریکا و ...) برخلاف دارا بودن چنین منابعی است. از ویژگی‌های مربوط به اقتصاد این کشورها رشد اقتصادی پایین، درجه پایین توسعه‌یافتگی، به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی بعضاً ناکارآمد و توجیه‌ناپذیر (اقتصادی)، کیفیت پایین نهادها است، بنابراین استنباط اولیه این است که وجود منابع طبیعی دارای تأثیر دوجانبه بر اقتصاد و سطح رفاه کشورهای مالک این منابع می‌باشد. با عنایت به وجود چنین ویژگی‌هایی برای برخی کشورهای دارای منبع طبیعی نفت (به‌ویژه ایران) هدف مقاله حاضر بررسی نقش منبع طبیعی نفت و درآمدهای مستقیم یا غیرمستقیم حاصل از آن در دستیابی به اهداف رشد و پیشرفت اقتصادی ایران و بررسی چالش‌ها و راهکارهای مربوط به چگونگی به‌کارگیری این منبع طبیعی جهت نیل به هدف پیشرفت اقتصادی کشور است. مهم‌ترین دلایل توسعه‌نیافتگی ایران که منتج از مقاله حاضر می‌باشند عبارت است از داشتن اقتصاد تک‌محصولی، داشتن نگاه غالب مصرفی نه سرمایه‌ای به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام و ضعف در مدیریت صحیح درآمدهای نفتی. با توجه به دلایل توسعه‌نیافتگی ایران مهم‌ترین راهکارها برای برون‌رفت از این معضل تلاش برای دوری از اقتصاد تک‌محصولی تغییر نگرش مسئولین کشور از نگاه غالب مصرفی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و توجه خاص به بحث مزیت نسبی در بخش تولید اقتصاد کشور است.

واژه‌های کلیدی: نفت، درآمدهای نفتی، پیشرفت اقتصادی، ایران.

## ۱. مقدمه

نگاهی به وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای دارای منابع طبیعی (به‌ویژه نفت) حاکی از نامناسب بودن عملکرد اقتصادی آنها برخلاف دارا بودن منابع طبیعی است. مهم‌ترین ویژگی‌های مربوط به اقتصاد چنین کشورهایی رشد اقتصادی پایین، درجه پایین توسعه‌یافتگی، به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد و توجه‌ناپذیر (اقتصادی) و کیفیت پایین نهادها می‌باشد، البته بین کشورهای صاحب منابع طبیعی (به‌ویژه نفت) کشورهایی مانند نروژ، آمریکا و ... وجود دارند که وجود چنین منابع طبیعی توأم با رشد اقتصادی و رفاه بالاتر اجتماعی برای آنها بوده است، بنابراین استنباط اولیه این است که وجود منابع طبیعی دارای تأثیر دوجانبه بر اقتصاد و سطح رفاه کشورهای مالک این منابع می‌باشد، به طوری که از یک سو وجود چنین منابعی دارای آثار مثبت بر رشد اقتصادی، سایر متغیرهای اقتصاد کلان و شاخص‌های اجتماعی (در کشورهایی مانند نروژ و آمریکا) بوده و از سوی دیگر در گروهی دیگر از کشورها (مانند کشورهای در حال توسعه) دارای آثار منفی بر متغیرهای کلان اقتصادی و شاخص‌های اجتماعی بوده است.

درجه وابستگی یک کشور (که مطالعه حاضر ایران است) به صدور کالایی خاص یا تنوع صادراتی تعیین‌کننده میزان آسیب‌پذیری و ضربه‌پذیری کشور از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد، بنابراین بحث اقتصاد بدون نفت بااهمیت است و قابلیت بررسی دارد که البته در مقاله دیگری می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد، چراکه در مقاله حاضر به بررسی اقتصاد با نفت در ایران پرداخته می‌شود.

همانطور که می‌دانیم بخش اعظمی از درآمد ارزی کشور از صادرات نفت حاصل می‌شود، در حالی که صدور نفت به معنای صدور ثروت و درآمد حاصل از فروش نفت به منزله درآمد حاصل از فروش ثروت است. نفت منبع طبیعی تجدیدنپذیری است که به دلیل داشتن قیمت سایه‌ای<sup>۱</sup> (رانت کمیابی) می‌بایست به صورت بهینه مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا حداکثر منافع را برای کشور داشته باشد. این ثروت صرفاً متعلق به نسل فعلی نبوده و مسئولیت ملی حاکی از حفظ آن برای نسل‌های آتی نیز می‌باشد، البته حفظ این ثروت برای نسل‌های آتی را می‌توان به طرق مختلف انجام داد که دو مورد از مهم‌ترین آنها این است که نخست می‌توان در استخراج و فروش نفت با تأمل رفتار نموده و نفت را برای نسل‌های آتی حفظ نمود، اما انتقاد وارد بر این روش این است که چگونه مشخص می‌شود که نسل آتی نیاز به نفت داشته باشد، زیرا این امکان وجود دارد که انرژی‌های جایگزینی در آینده به کار گرفته شوند که نیاز به نفت را برای نسل آتی از بین ببرد. دیگر اینکه می‌توان نفت را استخراج نمود و درآمد حاصل از آن را از طریق سرمایه‌گذاری‌های مناسب به ثروتی از نوع دیگر تبدیل نمود و برای نسل آتی برجای گذاشت. انتقاد وارد بر این روش نیز این است که چگونه مشخص می‌شود نسل

---

1. Shadow Price

آتی از به ارث بردن ثروت‌هایی مطلوبیت به دست آورد که از درآمدهای حاصل از فروش نفت تأمین شده‌اند؟ هر یک از این دو دیدگاه طرفداران و مخالفان خاص خود را داشته که در مقالات جداگانه‌ای قابلیت بررسی دارد. انتظار بر این است که ایران به واسطه داشتن مزیت نسبی (داشتن ذخایر عظیم نفتی با هزینه تولید بسیار پایین در قیاس با سایر کشورهای دارای ذخایر نفت) نسبت به دیگر کشورهای فاقد منبع طبیعی (نفت) عملکرد اقتصادی به مراتب بهتر و مناسب‌تری نسبت به کشورهای فاقد چنین منابع طبیعی داشته باشد، از این رو پرسش مقاله این است که نفت و درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم حاصل از آن به چه صورت می‌تواند در دستیابی به اهداف رشد و پیشرفت اقتصادی ایران یاری رساند؟ هدف مقاله عبارت است از بررسی نقش درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم حاصل از نفت در دستیابی به اهداف رشد و پیشرفت اقتصادی ایران. ساختار مقاله به این صورت است که به دنبال بیان پیشنهادی تحقیق بحث مبانی نظری منابع طبیعی و رشد و پیشرفت اقتصادی بررسی شده، سپس رابطه بین نفت با رشد و پیشرفت اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، ضمن بیان برخی علل توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی ایران به ارائه برخی راهکارها برای نیل به این هدف پرداخته، در نهایت نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه شده است.

## ۲. پیشنهاد تحقیق

فرضیه نفرین منابع بر مبنای این مشاهدات بنا شده است که اقتصادهای غنی از منابع طبیعی به‌طور میانگین از اقتصادهای فقیر از منابع طبیعی رشد اقتصادی کندتری دارند. ساش و وارنر<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) نشان دادند که رابطه منفی قوی بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ صادرات منابع طبیعی به تولید ناخالص داخلی برای ۹۷ کشور در حال توسعه طی دوره (۱۹۸۹-۱۹۷۰) وجود دارد. مطالعات دیگری رابطه منفی میان رشد اقتصادی و درآمد حاصل از منابع طبیعی را تأیید نمودند که از جمله آنها می‌توان به مطالعات گلب<sup>۲</sup> (۱۹۸۸)، کارل<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) و آوتی (۱۹۹۰ و ۲۰۰۰) و نیز مطالعات اقتصادسنجی توسط ساش و وارنر (۱۹۹۷ و ۲۰۰۱)، گیلفاسون (۱۹۹۶) و بازی<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) اشاره نمود. گسترده‌ترین بحث نظری در این خصوص مربوط به مدل‌های بیماری هلندی<sup>۵</sup> است که توسط محققین مختلفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مطالعاتی که توسط فان و یجنبرگن<sup>۶</sup> (۱۹۸۴)، کروگمن (۱۹۸۷)، ماتسویاما<sup>۷</sup> (۱۹۹۲)، ساش و وارنر (۱۹۹۵) و گیلفاسون (۱۹۹۹) صورت گرفته است نشان می‌دهند که با افزایش درآمدهای حاصل

---

1. Sachs and Warner  
2. Gelb  
3. Karl  
4. Busby  
5. Dutch Disease  
6. Van Wijnbergen  
7. Matsuyama

از صادرات منابع طبیعی بخش قابل مبادله (صنعت و کشاورزی) تضعیف شده در نتیجه آن رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. رتمبرگ و وودفرد<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) برای کشورهای صادرکننده نفت دریافتند که رابطه قوی میان تولید و قیمت‌های نفت وجود دارد. بر اساس نتایج به دست آمده ۱۰ درصد افزایش قیمت نفت با ۲/۵ درصد کاهش تولید در ۵ یا ۶ فصل بعد همراه خواهد شد (مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۹). تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه ارتباط غیرخطی میان تکانه‌های نفتی و رشد اقتصادی برای کشورهای واردکننده نفت انجام شده است به این مطالعات عموماً به تجزیه تکانه‌های مثبت و منفی نفت پرداخته و عدم تقارن در مورد نحوه واکنش رشد اقتصادی به نوسان‌های قیمت نفت را برای کشورهای واردکننده تأیید نموده‌اند. به عبارت دیگر، بر مبنای این مطالعات رشد اقتصادی کشورهای واردکننده نفت هنگام تغییرات مثبت قیمت نفت با کاهش بیشتری نسبت به تغییرات منفی قیمت نفت مواجه می‌شود. در جدول (۱) مهم‌ترین مطالعات خارجی و داخلی در خصوص ارتباط بین تغییرات قیمت نفت (تغییرات درآمدهای حاصل از فروش نفت) با رشد و پیشرفت اقتصادی کشورهای مختلف در حال توسعه و توسعه یافته ارائه شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

1. Rotemberg and Woodford

جدول ۱. پیشینه تحقیق

نویسنده	روش تحقیق	نتایج
موری (۱۹۹۳)	علیت گرنجری با داده‌های فصلی (۱۹۵۲-۱۹۹۰)	افزایش قیمت نفت همبستگی بیشتری با متغیرهای کلان اقتصادی نسبت به کاهش قیمت نفت دارد، در واقع اثر افزایش قیمت نفت بر اقتصاد منفی است، در حالی که کاهش قیمت نفت اثر معناداری بر اقتصاد ندارد. افزایش قیمت نفت در هر هفت کشور OECD مورد بررسی به استثنای نروژ که یک کشور صادرکننده نفت است دارای اثر منفی بر تولید ناخالص داخلی است.
مورک و همکاران (۱۹۹۴)	-	اثر تکانه‌های نفتی نامتقارن بوده به‌علاوه اگر قیمت‌های نفت باثبات باشد اثر افزایش آن بر رشد اقتصادی آمریکا نسبت به زمانی که قیمت‌های نفت پرنوسان است بزرگتر است.
لم و همکاران (۱۹۹۵)	-	در مورد کشورهای واردکننده نفت اثر افزایش قیمت نفت در کوتاه مدت منفی است (بجز ژاپن که اثر مثبت است) و شوک‌های نفتی سبب افزایش تورم و نرخ بهره بلندمدت در تمام کشورها می‌شود (بجز آلمان). نتایج این مطالعه که مربوط به کشورهای دارای منابع غنی نفتی و ۱۶ کشور از میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نفت‌خیز است نشان می‌دهد که در دهه اخیر درآمدهای نفتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای که دولت کارا دارند سبب کاهش نابرابری توزیع درآمد و در بیشتر کشورهای دارای دولت‌های با کارایی کمتر سبب افزایش نابرابری شده است. راه جستجوی علت این تفاوت نیز در زیرساخت‌های نهادی و قانونی کشورها و ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی عنوان شده و متغیر جانشین رانت‌جویی را دارای بیشترین تأثیر بر نابرابری توزیع درآمد بیان کرده‌اند.
خیمنز و دیگران (۲۰۰۴)	-	در زمان انجام این مطالعه افزایش ملایم در درآمدهای نفتی برای رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت مفید بوده، اما اگر افزایش درآمدهای نفتی از یک حد آستانه‌ای بگذرد آثار منفی خود را بر رشد اقتصادی این کشورها خواهد گذاشت.
رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸)	روش pool	در کشورهای دارای نهادهای قوی درآمدهای نفتی یک موهبت بوده، اما در کشورهای با نهادهای ضعیف این منابع تبدیل به نفرین شده و منجر به کاهش رشد اقتصادی این کشورها در بلندمدت و کوتاه مدت شده است.
مهر آرا، ابریشمی و زمانزاده نصرآبادی (۱۳۹۰)	پنل پویا-دوره (۲۰۰۵-۱۹۷۵)	نفت در اقتصاد ایران به‌مثابه بخش‌بیشتر و ابتدا عاملی در جهت رشد نامتوازن بوده، سپس با تأثیرات بسین و پیشین بر بخش‌های دیگر اقتصاد موجبات توسعه نسبی کشور را فراهم می‌آورد که این نتایج با مدل رشد نامتوازن آلبرت هیرشمن منطبق می‌باشد.
مهر آرا و کیخا (۱۳۸۷)	تحلیل‌های هم‌انباشتگی و تصحیح خطای پانل برای ۳۵ کشور مهم صادرکننده نفت طی دوره (۲۰۰۵-۱۹۷۵)	
نوبخت (۱۳۸۸)	مدل VAR	

مأخذ: نتایج تحقیق.

۳. مبانی نظری

در این بخش از مقاله مبانی نظری مربوط به منابع طبیعی و رشد و پیشرفت اقتصادی بررسی می‌شود. نظریه‌های حاوی نقش منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی به دو بخش نظریه‌ها و مکانیزم‌های موافق نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی و نظریه‌ها و مکانیزم‌های قائل به اثرگذاری منفی منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی یا به عبارتی نظریه‌های نفرین منابع تقسیم می‌شوند که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۳-۱. نظریه‌های موافق نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی

اغلب نظریه‌هایی که برای منابع طبیعی نقش مثبتی در فرایند رشد اقتصادی قائل هستند بر اثرگذاری درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی در فرایند تشکیل سرمایه تأکید دارند. به‌عنوان مثال، پیروان مکتب بنیادگرایی سرمایه همانند لوئیس<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) و روستو<sup>۲</sup> (۱۹۶۰) بر این باورند که عمده‌ترین عامل محدودکننده رشد اقتصادی کمبود سرمایه است و درآمدهای حاصل از منابع طبیعی می‌تواند این کمبود را به‌خوبی جبران کند. جشی<sup>۳</sup> (۱۹۷۰) در کتابی تحت عنوان "پس‌انداز و محدودیت‌های ارز" و تیرلوال<sup>۴</sup> (۱۹۸۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل شکاف دوگانه در کشور سودان" نظریه‌ای تحت عنوان "تحلیل شکاف دوگانه" را مطرح نمودند که بر اساس آن افزایش پس‌انداز داخلی لزوماً به سرمایه‌گذاری بیشتر (به‌ویژه ورود کالاهای سرمایه‌ای بیشتر) نمی‌انجامد. در واقع، بخشی از سرمایه‌گذاری لازم برای رشد و پیشرفت اقتصادی متکی بر درآمدهای ارزی خارجی مانند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است. از دیگر نظریات توسعه‌ای موافق با نقش مثبت درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی می‌توان به نظریه تکانه بزرگ روزن‌اشتاین<sup>۵</sup> اشاره نمود. وی در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۶۱ به ترتیب در مقاله‌ای تحت عنوان "مشکلات صنعتی شدن کشورهای جنوب شرق اروپا" و کتابی تحت عنوان "ملاحظه‌ای بر تئوری تکانه بزرگ" و مورفی و دیگران<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "صنعتی شدن و تکانه بزرگ" نشان دادند که کشورهای فقیر به‌منظور خارج شدن از چرخه فقری که در دایره آن گرفتار شده‌اند نیازمند تکانه بزرگی هستند که این چرخه را بشکنند. درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز و معادن می‌تواند ارز خارجی و سرمایه لازم را در اختیار این کشورها قرار داده و تکانه لازم را فراهم آورد. گالبرایت (۱۹۸۵) از جمله اقتصاددانان نهادگرا نیز در کتابی تحت عنوان "جامعه دولتمند" می‌نویسد به هیچ تئوری بدون مزایا نیست و سایر نظریات مخالفی که در این خصوص مطرح شده‌اند هیچگاه نتوانسته‌اند به‌طور کامل متقاعدکننده باشند. در واقع، از دیدگاه گالبرایت و سایر اقتصاددانانی که با وی در این خصوص هم عقیده‌اند درآمد فراوان حاصل از منابع طبیعی به‌طور قطع به خلق ثروت، رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌انجامد (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷). در نتیجه بر اساس تئوری‌های مختلف تجمع سرمایه از جمله عوامل مهم رشد و پیشرفت اقتصادی بین کشورهای مختلف بوده است. با توجه به نقش

- 
1. Lewis
  2. Rostow
  3. Joshi
  4. Thirlwall
  5. Rosenstein-Rodan
  6. Murphy

غیرقابل انکار درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در فرایند سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه می‌توان گفت که بسیاری از نظریات مرسوم توسعه‌ای بر نقش مثبت منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت تأکید داشته‌اند.

۲-۳. نظریه‌های مخالف نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی (نفرین منابع)  
واژه نفرین منابع<sup>۱</sup> نخستین بار در ادبیات اقتصادی توسط آئوتی (۱۹۹۳) به کار گرفته شد تا بیان کند که کشورهای ثروتمند در منابع طبیعی نمی‌توانند از این ثروت در جهت رشد و پیشرفت اقتصادی کشور خود استفاده کنند و گویا از طریق این منابع نفرین شده‌اند.<sup>۲</sup> در واقع، موضوع عملکرد اقتصادی ضعیف کشورهای غنی از منابع طبیعی در ادبیات اقتصادی به‌عنوان فرضیه نفرین منابع معرفی شده است. ایده اساسی نظریه نفرین منابع این است که کشورهای غنی از منابع طبیعی عموماً در بلندمدت دارای عملکرد ضعیف‌تر و رشد اقتصادی پایین‌تر نسبت به کشورهای هستند که بهره‌چندانی از منابع طبیعی نبرده‌اند. طبقه‌بندی‌های مختلفی از مکانیزم‌های اثرگذاری در مطالعات متعدد ارائه شده است که طبقه‌بندی استیونس (۲۰۰۳) و گیلفاسون (۲۰۰۱) از نمونه‌های مهم آنهاست. استیونس در مطالعه خود مکانیزم‌های اثرگذاری منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را در ۶ دسته تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از کاهش بلندمدت در رابطه مبادله، نوسان درآمدها، بیماری هلندی، اثر جایگزینی (جبرانی) افزایش مداخله دولت در اقتصاد و آثار اجتماعی-فرهنگی و سیاسی. در طبقه‌بندی دیگر، گیلفاسون چهار مکانیزم اصلی را در ادبیات علم اقتصاد برای اثرگذاری منابع طبیعی و از جمله درآمدهای نفتی بر کندی رشد اقتصادی شناسایی و پیشنهاد نموده است که این چهار مکانیزم در ادامه مقاله بررسی می‌شوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

#### 1. Resource Curse

۲. البته باید اشاره نمود که این یک قانون خدشه‌ناپذیر اقتصادی نیست، چراکه می‌توان از کشورهایی مانند نروژ، ایالات متحده، مالزی، اندونزی و بوتسوانا نام برد که عملکرد معکوسی داشته‌اند.

## ۳-۲-۱. بیماری هلندی

مهم‌ترین مشکلی که برای کشورهای غنی از منابع طبیعی به وجود می‌آید بیماری هلندی<sup>۱</sup> است. واژه بیماری هلندی زمانی در اقتصاد هلند و نیز اقتصاد جهانی رایج شد که این کشور پس از کشف مقادیر بسیاری گاز در سال ۱۹۵۹ (در حوزه گازی گرونینگن) با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. این پدیده اقتصادی در بسیاری از کشورهایی که در یک بخش صادرات متمرکز دارند نیز مشاهده می‌شود. همانطور که می‌دانیم اکتشاف منابع طبیعی مانند نفت خام و درآمدهای ناشی از صادرات آن سود در بخش منابع طبیعی را افزایش داده و به دنبال آن دستمزد پرداختی به نیروی کار افزایش می‌یابد، بنابراین بخش‌های دیگر اقتصاد توانایی رقابت برای پرداخت دستمزد به نیروی کار را از دست داده و عوامل تولید (نیروی کار یا سرمایه) به سمت بخش منبع طبیعی حرکت می‌کنند، در نتیجه هزینه‌های تولید در بخش‌های اقتصادی (بخش‌هایی که عوامل تولید از آنجا خارج می‌شوند) افزایش یافته و قدرت رقابت این بخش‌های اقتصادی در بازارهای بین‌المللی از بین می‌رود. همانطور که می‌دانیم بخش تولیدی در اقتصاد دارای نقش موتور رشد می‌باشد، بنابراین انتقال عوامل تولید از این بخش سبب کاهش قدرت رقابتی این بخش شده و خروج سرمایه و نیروی کار رشد اقتصادی (رشد تولید) کل کشور را در بلندمدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که بزرگ شدن بخش منابع طبیعی به تنهایی بر کاهش رشد اقتصادی مؤثر نیست، بلکه به دلیل کاهش قدرت رقابتی بخش تولیدی است که رشد اقتصادی مختل می‌شود.

بحث را از زاویه دیگری نیز می‌توان مطرح نمود. به دنبال اکتشاف منابع طبیعی (از جمله نفت خام و گاز طبیعی) و خام‌فروشی آنها ورود ارز به کشور افزایش یافته، بنابراین انگیزه‌ای برای واردات کالاها و خدمات ایجاد می‌شود. کالاهای وارداتی عموماً یا کالاهایی هستند که در داخل کشور قابلیت تولید آنها با هزینه کمتر وجود دارد، اما به دلیل امید بستن به درآمد آسان و بالای ناشی از صادرات منابع طبیعی تولید نمی‌شوند یا کالاهایی با تکنولوژی بالا که به دلیل ضعیف شدن بخش تولیدی و حرکت عوامل تولید از این بخش و کاهش سرمایه‌گذاری روی این عوامل تولید تخصص کافی برای تولید آنها وجود ندارد. در هر دو حالت، جامعه نیاز مصرفی یا واسطه‌ای به این کالاها دارد، بنابراین واردات این کالاها باعث مصرف مقدار زیادی از درآمد ناشی از منابع طبیعی شده و سیاست‌های حمایت از تولیدکنندگان داخلی و کنترل واردات که برای جلوگیری از وابستگی و عقب‌ماندگی به کار بسته می‌شود معمولاً باعث ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی و گسترش فساد می‌گردد. کشمکش گروه‌های مختلف قدرتمند رانت‌جو در جامعه برای کسب دریافتی حاصل از صادرات منابع طبیعی به ناچار دولت را

---

1. Dutch Disease



مجبور به انتصاب افراد وابسته و غیرمتخصص در سمت‌های بالا نموده و دولت تحت فشارهای وارده این درآمد بالا را به سمت پروژه‌های غیرضروری و غیربهره‌ور سوق می‌دهد (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸). در این شرایط که بخش تولیدی نیز بسیار آسیب‌دیده است اعطای یارانه‌های متفاوت بر مواد غذایی، صنایع متضرر، انرژی و غیره اجتناب‌ناپذیر می‌شود. عواقب تمام این موارد از بین رفتن سرمایه‌گذاری خصوصی و شکست پروژه‌های ناموفق، نابودی زمان، مهارت و مواد اولیه ارزشمند به کار گرفته شده در فرایندهای تولیدی، افزایش بیش از پیش نرخ تورم و حاکم شدن رکود اقتصادی است.

با تقسیم‌بندی اقتصاد به دو بخش منابع طبیعی و سایر بخش‌ها و تقسیم‌بندی سایر بخش‌ها نیز به دو بخش قابل تجارت<sup>۱</sup> با دنیای خارج و غیرقابل تجارت<sup>۲</sup> با دنیای خارج می‌توان تحلیل دیگری در مورد بیماری هلندی ارائه نمود. هر چه درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی افزایش یابد تقاضا در کشور بیشتر شده و از آنجا که افزایش تقاضا برای کالاهای بخش قابل تجارت این امکان را دارد که از خارج از کشور تأمین شود، اما در مورد غیرقابل تجارت (مانند زمین و مسکن) این امکان میسر نیست. بازدهی در بخش غیرقابل تجارت نسبت به بخش قابل تجارت بیشتر و سرمایه و نیروی کار به سمت بخش کالاهای غیرقابل تجارت کشیده می‌شوند، در نتیجه سرمایه و نیروی کار کمتری به بخش‌های با ارزش افزوده بالای اقتصاد اختصاص می‌یابد، بنابراین زمانی که اقتصاد یک رونق در منابع طبیعی مانند بهبود در رابطه مبادله منابع طبیعی یا کشف یک منبع یا معدن را تجربه می‌کند بخش‌های صنعتی و دارای ارزش افزوده بالا کوچک شده و بخش کالاهای غیرقابل تجارت توسعه می‌یابند (احمدزاده و شهنازی، ۱۳۸۶).

همانطور که می‌دانیم بی‌ثباتی از ویژگی‌های اصلی بازارهای مواد خام از جمله نفت بوده، اما این بی‌ثباتی بیشتر از تمام صادرکنندگان نفت را متضرر می‌کند، چراکه نفت دارای ارزش اقتصادی بالایی است. مهم‌ترین نتیجه این بی‌ثباتی نااطمینانی از میزان قطعی دریافتی بابت صادرات نفت و متغیر و غیرقابل پیش‌بینی شدن مخارج دولت است. نوسان مخارج مالی دولت به خودی خود هزینه‌زا بوده و بودجه پیش‌بینی شده دولت را نیز متغیر می‌کند. معمولاً انتظار کسب دریافتی بالا باعث می‌شود تا دولت‌ها پروژه‌های سنگین غیرضروری تعریف کنند که بیشتر این پروژه‌ها علاوه بر آنکه بازدهی لازم را برای اقتصاد ندارند فرصتی برای رانت‌جویی نیز ایجاد می‌کنند و اگر دریافتی حاصل از منابع تحقق یابد انجام این پروژه‌ها به تعویق افتاده و عملاً بودجه پیش از صرف‌شده روی چنین پروژه‌هایی نیز بلااستفاده می‌ماند.

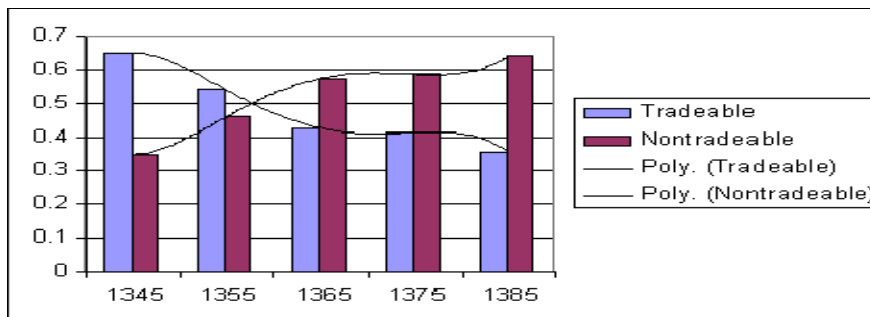
---

1. Tradable  
2. Non-Tradable

در این شرایط دولت اقدام به استقراض نموده و پیدایش یا افزایش کسری بودجه امری عادی خواهد بود. علاوه بر این، قابل ذکر است که تعریف پروژه‌های داخلی سرمایه‌گذاری و افزایش بدهی‌های خارجی دولت باعث بالارفتن تورم شده و به تولید آسیب می‌رساند سیاست‌های بعدی که دولت‌ها برای کنترل تورم و بدهی‌ها به کار می‌گیرند عموماً ناموفق بوده و حتی سبب به وجود آمدن رکود و پایین آمدن سطح رفاه می‌شوند. در تمام دوره‌ای که رشد اقتصادی به پایین‌ترین حد خود می‌رسد ثروت ملی نیز که شامل سرمایه‌های فیزیکی و انسانی است کاهش می‌یابد. از جمله سیاست‌هایی که دولت‌ها برای برون‌رفت از وضعیت رکودی و حرکت به سمت صنعتی شدن به کار می‌گیرند سیاست جایگزینی واردات، تعیین تعرفه، تعیین سقف وارداتی و یارانه دادن به بخش تولیدی است. با توجه به اینکه بخش تولیدی چنان تضعیف شده که توانایی تولید کالاهای لازم را ندارد به کارگیری چنین سیاست‌هایی نه تنها باعث حمایت از تولید داخلی نشده، بلکه وابستگی بیشتر به درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی را نیز موجب خواهد شد.

مطالعه طیبیان (۱۳۸۷) وقوع بیماری هلندی در ایران را با توجه به رشد اشتغال و ترکیب اشتغال بررسی می‌کند. وی نشان داده است که طی دوره (۱۳۷۵-۱۳۸۵) به‌ویژه (۱۳۸۲-۱۳۸۵) که همراه با افزایش قیمت نفت بوده افزایش بسیاری در آمار شهرنشینی شاهد بودیم، به طوری که قدرمطلق رشد جمعیت شهری از رشد کل جمعیت بیشتر بوده است، همچنین رشد جمعیت فعال ۴ درصد بوده، در حالی که رشد جمعیت شاغل ۳/۸ درصد بوده است و به این دلیل بیکاری طی ۱۰ سال افزایش یافته است.

بیکاران شهری ۶۲/۵ درصد از بیکاران را تشکیل می‌دهند. این رویکرد نیز شبیه رویکرد مورد انتظار از بیماری هلندی است، زیرا هزینه کردن دولتی در آمد نفت در آمد را در محل مراکز حکومتی افزایش داده و سبب جذب مهاجر به این مناطق می‌شود. نمودار (۱) ترکیب اشتغال در کشور را به تفکیک بخش‌های تولیدکننده کالای قابل مبادله بین‌المللی (در بخش صنعت، صنایع معدنی بجز نفت و کشاورزی) و غیرقابل مبادله نشان می‌دهد مشاهده می‌شود که تنها در سال‌های افت قیمت نفت سهم تولیدات قابل مبادله از اشتغال کاهش نیافته است. در سایر مقاطع این بخش‌ها سهم اشتغال خود را نسبت به بخش‌های دیگر از دست داده‌اند، بنابراین مشکل بیماری هلندی در اقتصاد ایران قابل مشاهده است.



نمودار ۱. سهم بخش‌های تولیدکننده کالای قابل مبادله بین‌المللی در اشتغال

### ۲-۲-۳. زیرساخت ضعیف و رانت‌جویی

رانت اقتصادی نوعی سود غیرتولیدی است که در نتیجه کمیابی‌های طبیعی و مصنوعی فراهم می‌شود. این سود خارج از فرایند تولید حاصل می‌شود؛ یعنی در نتیجه بهبود مدیریت، خلاقیت، نوآوری، افزایش بهره‌وری و کارایی سازمانی به وجود می‌آید. انحصاراتی که دولت بر تولید، واردات، صادرات و توانایی‌های فکری و کاری ایجاد می‌کند سبب به وجود آمدن امتیاز برای افرادی می‌شود که قابلیت دسترسی به آنها را دارند، به این ترتیب رانتی ایجاد می‌شود که از فعالیت تولیدی به دست نیامده است. امروزه رانت اقتصادی بیشتر به معنای سوءاستفاده از اختیارات دولتی به کار می‌رود. با این دیدگاه دسترسی به منبع طبیعی توسط دولت، شرکت یا شخص باعث ایجاد رانتی برای وی می‌شود. از آنجایی که در بیشتر کشورها دولت منابع طبیعی را در اختیار دارد تولیدکنندگان به دنبال ایجاد رابطه‌ای نزدیک با مقامات مسئول دولت برای کسب رانت هستند. گروه‌های سودجو با استفاده از نفوذ خود در دولت و کسب رانت آن را بین خود تقسیم نموده و توزیع درآمد را به نفع خود تغییر می‌دهند. به این دلیل، نابرابری توزیع درآمد در این کشورها بیش از سایر کشورهای فاقد منابع طبیعی به چشم می‌خورد. اگر سیستمی به وجود آید که امکان دسترسی همگان به منابع را فراهم آورد بسیاری از درگیری‌ها از بین خواهد رفت، اما گروه‌های سیاسی از مخالفان صنعتی شدن و نوآوری هستند، زیرا نمی‌توانند از منافع و رانت ناشی از یک اقتصاد تک‌محصولی بهره‌مند شوند به این دلیل از مدرنیزاسیون و سرمایه‌گذاری در بخش تولید نیز حمایت نمی‌کنند.

افرادی که رانت نصیب آنها می‌شود به راحتی و بدون تفکر آن را مصرف می‌کنند، ضمن اینکه تلاش برای به دست آوردن رانت می‌تواند به فساد نیز منجر شود. از سویی، وجود رانت گروه‌های ذینفع را به تدریج قدرتمند نموده و آنها را ترغیب به جدال و کشمکش برای کسب قدرت‌های سیاسی می‌کند. از سوی دیگر، مشکل دیگری نیز به وجود می‌آید که وابستگان و حمایت‌کنندگان دولت که به راحتی رانت ایجادشده را کسب می‌کنند و به اشتغال و تحصیل و آموزش کم‌انگیزه می‌شوند، زیرا با وجود کسب درآمد بالا و بدون زحمت نیازی به تحصیل احساس نمی‌شود. این خطر همواره

کشورهایی که فرصت رانت‌جویی برای گروه‌های مختلف در آنها فراهم است را تهدید می‌کند، زیرا این گروه‌ها که دارای نفوذ بالایی هستند به سمت‌های بالا نیز منصوب شده و تسلط اندک آنها به دانش حوزه مدیریتی خود سبب بروز مشکلات مدیریتی، فساد و فرصت‌های رانت‌جویی بیشتر و در نهایت عدم پیشرفت حوزه مربوط و در کل پیشرفت کشور می‌شود.

دیدگاه نهادی در خصوص رانت بیان می‌کند که وجود رانت سبب می‌شود که دولت‌ها برای تأمین مالی مخارج نگرانی نداشته و برای به‌وجود آوردن نهادهای قوی با زیرساخت قانونی دقیق حساس نباشند. اغلب کشورهای دارای منابع طبیعی، سیستم بروکراتیک دقیق و قوی ندارند و اتخاذ تصمیم در آنها ضعیف و بر پایه درآمدهای انتظاری از منابع است. در چنین شرایطی زمینه برای فساد، رشوه و جنایت فراهم شده و هرگونه انگیزه نوآوری و خلاقیت از بین می‌رود، زیرا خلاقان اقتصادی ترجیح می‌دهند که با سوءاستفاده از این نهادهای ضعیف رانت بالایی را کسب نموده و از فعالیت تولید که شاید حتی درآمد کمتری داشته باشد خارج شوند.

به بحث رانت‌جویی می‌توان از زاویه دیگری نیز پرداخت. وجود روحیه رقابتی و ستیزه‌جویی بین رانت‌جویان برای استفاده بیشتر از عایدات منابع طبیعی به بالا گرفتن تناقضات داخلی در کشور دارای منابع منجر می‌شود. جنگ‌های داخلی سرگرفته در کشورهایی مانند آنگولا، نیجریه، سودان، لیبی و کنگو تقریباً آنها را نابود نموده و رشد اقتصادی را به شدت پایین آورده است. براساس تحقیق هافلر و کوپلر احتمال به‌وجود آمدن آشوب‌های داخلی در کشور بدون منبع درآمدی حاصل از منبع طبیعی ۰/۵ درصد و در کشوری با عایدات منابع طبیعی بیش از یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی حدود ۲۳ درصد است.

یکی دیگر از آثار اقتصادی رانت‌جویی منابع طبیعی مربوط به عدم توازن بین سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده توسط دولت و سرمایه‌گذاری‌های خصوصی است. حتی اگر دولت عایدی ناشی از منابع طبیعی را در توسعه زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند تلاش برای کسب رانت در این پروژه‌های سرمایه‌گذاری به قدری است که عملاً سهمی به سرمایه‌گذاری خصوصی اختصاص نمی‌یابد. در کشور نیجریه سرمایه‌گذاری عمومی تقریباً سه برابر سرمایه‌گذاری خصوصی است، در حالی که در کشورهای OECD سرمایه‌گذاری خصوصی به‌طور متوسط ۵ برابر سرمایه‌گذاری عمومی است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸). همانطور که سوءاستفاده از رانت ایجادشده از منابع طبیعی می‌تواند به شکل‌گیری نهادها و مؤسسات ضعیف کمک کند وجود نهادها و مؤسسات ضعیف نیز سبب ایجاد رانت می‌شود.

زمانی که میزان رانت بالا باشد انگیزه بسیاری برای در اختیار گرفتن آن وجود دارد که می‌تواند به تلاش برای تضعیف ساختار مؤسسات اداره‌کننده بودجه عمومی بیانجامد. در کل می‌بایست اشاره نمود که منابع طبیعی به‌خودی‌خود سبب عملکرد نامطلوب اقتصادی نمی‌شوند، بلکه درآمد سرشار ناشی از آنکه

زمینه را برای رانت‌جویی فراهم می‌سازد سبب افت کیفیت زیرساخت‌های نهادین شده و به نفع‌ترین منابع منجر می‌شود. کشورهایی که به این پدیده دچار شده‌اند دارای ویژگی‌هایی هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از وابستگی به نفت، کاهش قدرت رقابتی بخش‌های اقتصادی، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با تکنولوژی بالا، نابرابری دستمزد در بخش نفت در مقایسه با سایر بخش‌ها و جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه، رانت‌جویی گروه‌های مختلف وابسته، افزایش بدهی‌ها و نابرابری و ضعف زیرساخت‌ها و نهادها.

حال مطالعه‌ای که تأییدکننده وقوع پدیده رانت‌جویی در ایران است مورد اشاره قرار می‌دهیم. بر اساس مطالعه کاویانی (۱۳۸۹) میزان رانت‌جویی بودجه‌ای در سال‌های کاهش درآمدهای نفتی کاهش و در سال‌های افزایش درآمدهای نفتی افزایش یافته است. به عنوان مثال، در سال ۱۳۷۷ به عنوان سالی که قیمت هر بشکه نفت خام به مرز ۷ دلار رسیده بود رانت‌جویی به حداقل خود رسید، اما در سال ۱۳۸۴ که درآمدهای نفتی رشد فزاینده‌ای داشته رانت‌جویی بودجه‌ای افزایش قابل توجهی داشته است، بنابراین بر اساس این مطالعه وجود رابطه مثبت بین رانت‌جویی و درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران اثبات می‌شود.

### ۳-۲-۳. نوسان قیمت منابع طبیعی و سیاست‌های بی‌ثبات دولت

نوسان و بی‌ثباتی از ویژگی‌های اصلی بازارهای کالای خام اولیه است. تغییر قیمت تا ۳۰ درصد یا بیشتر در طول یک دوره سالانه یا دوسالانه موضوع غیرقابل‌تصور نیست. نوسان شدید قیمت منابع طبیعی از جمله نفت در بازار می‌تواند به دلیل کشش پایین عرضه این منابع باشد. با اینکه این بی‌ثباتی بازار برای صادرات تمام کالاهای خام اولیه خطرآفرین است بیشتر صادرکنندگان نفت را متضرر می‌سازد. نخستین و مهم‌ترین نتیجه نااطمینانی از میزان قطعی درآمد دریافتی از صادرات نفت است، زیرا دریافتی دولت نیز غیرقابل پیش‌بینی می‌گردد. به تبع آن مخارج نیز غیرقابل پیش‌بینی شده، در نتیجه این نااطمینانی مشکلاتی را برای سیاستگذاری ایجاد می‌کند.

### ۳-۲-۴. بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی

برخی مطالعات نشان می‌دهند که درآمد منابع طبیعی ممکن است جایگزین سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی شود. حکومت‌ها اگر محدود به یک بازه زمانی کوتاه مدت باشند ممکن است ارزشی برای منافع بلندمدت حاصل از آموزش قائل نشوند، زیرا درآمدهای آنی حاصل از صادرات منابع طبیعی مرئی‌تر از درآمدهای آنی حاصل از سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی هستند. گیلفاسون (۲۰۰۱) نشان داد که رابطه معناداری میان وفور منابع طبیعی و سطح پایین آموزش وجود دارد. وی دریافت که رابطه مثبتی میان نام‌نویسی در دوره راهنمایی و رشد اقتصادی وجود دارد و نتیجه گرفت که حدود ۵۰ درصد از تعبیرات نفع‌ترین منابع از کانال آموزش توضیح داده می‌شود، همچنین وی نشان داد که در اقتصادهای در حال توسعه رابطه میان آموزش با رشد و پیشرفت اقتصادی مثبت است.

بجز بررسی رابطه بین وفور منابع طبیعی و درآمدهای حاصل از صادرات آنها با بیماری هلندی، زیرساخت ضعیف و رانت جویی، سیاست‌های بی‌ثبات دولت و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی آثار دیگری نیز در خصوص تأثیرگذاری منفی منابع طبیعی بر اقتصاد وجود دارند که شامل اثرگذاری بر مالیات<sup>۱</sup>، اثر هزینه‌ای<sup>۲</sup>، اثر بر تشکیل گروها<sup>۳</sup>، اثر سرکوب<sup>۴</sup> و اثر بر مدرن‌سازی<sup>۵</sup> می‌باشند (طیبیان، ۱۳۸۷).

مبنای تحلیلی ادامه مقاله در خصوص توسعه‌نیافتگی اقتصادی و رابطه آن با نفت مبتنی بر تلفیقی از نظریاتی است که در این بخش از مقاله مورد بررسی قرار گرفت. دلایلی که در بخش پنجم مقاله در مورد توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران بیان شد و راهکارهایی که در بخش ششم مقاله جهت نیل به پیشرفت اقتصادی آورده شده‌اند مبتنی بر تلفیقی از نظریات اشاره شده در بخش سوم مقاله بوده و در ارتباط تنگاتنگی با آنها می‌باشند. مباحث مربوط به ارتباط نفت با بیماری هلندی، زیرساخت‌های ضعیف، رانت جویی‌ها، سرمایه‌گذاری ضعیف در نیروی انسانی و سیاست‌های بی‌ثبات دولتی از یک سو در ارتباط تنگاتنگی با موانع پیشرفت اقتصادی ایران بوده و از سوی دیگر مبنای راهکارهای ارائه‌شده در راستای رفع مشکل توسعه‌نیافتگی اقتصادی و نیل به پیشرفت اقتصادی می‌باشند.

#### ۴. رابطه نفت با رشد و پیشرفت اقتصادی ایران

در این بخش صرفاً به زبان آماری رابطه بین درآمدهای نفتی ایران و رشد اقتصادی از یک سو و رابطه درآمدهای نفتی با شاخص‌های مهم توسعه‌ای ضریب جینی و سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین<sup>۶</sup> از سوی دیگر بررسی می‌شود چرا که بررسی این روابط به زبان آماری باعث آگاهی بخشی عینی در زمینه توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران علیرغم وجود درآمدهای نفتی شده<sup>۷</sup> و از این آگاهی بخشی عینی می‌توان در راستای بیان دلایل توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران به کمک نظریه‌های اشاره شده در بخش سوم کمک گرفت.

#### ۴-۱. درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی ایران

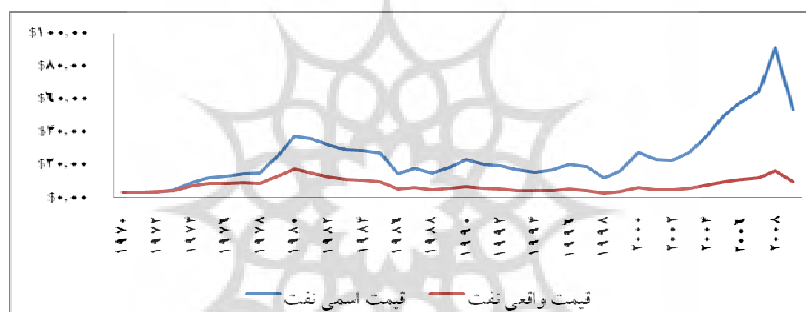
نمودار (۲) نشان‌دهنده روند تغییرات قیمت اسمی و واقعی نفت طی دوره (۲۰۰۹-۱۹۷۰) است که قیمت واقعی به کمک تعدیل قیمت اسمی با شاخص قیمت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه

1. Taxation Effects
2. Spending Effect
3. Group Formation Effect
4. Repression Effect
5. Modernization Effect

۶ باید اشاره نمود که شاخص‌های مختلف دیگری نیز وجود دارند، اما این دو شاخص به‌عنوان نمونه انتخاب و بررسی می‌شوند.

۷ قابل ذکر است که ایران پیش از کشف نفت نیز کشوری توسعه‌نیافته بوده است که در مقاله جداگانه‌ای قابلیت بحث دارد، اما مقاله حاضر صرفاً به بحث در حالی می‌پردازد که کشور دارای نفت است.

(OECD)<sup>۱</sup> به قیمت‌های سال ۱۹۷۰ به دست آمده است.<sup>۲</sup> همانطور که مشاهده می‌شود شوک دوم نفتی در سال ۱۹۷۹ اهمیت بسیاری دارد، زیرا با وجود افزایش قیمت نفت به ارقام بالای ۱۰۰ دلار طی سال‌های بعد قیمت واقعی نفت هنوز به سطح قیمت‌های سال ۱۹۸۰ نرسیده است. در واقع، پس از شوک اولیه قیمت نفت منابع ارزی در اختیار کشورهای عضو سازمان اوپک طی سه سال چند برابر شد افزایش اولیه قیمت اسمی و واقعی نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ مجدد با افزایش شدیدتری در سال ۱۹۸۰ همراه شد. قیمت نفت بدون احتساب تورم در سال ۱۹۸۰ به یک رکورد تاریخی رسید، اما پس از آن به تدریج کاهش یافت و در زمان کوتاهی در سال ۱۹۸۶ به نازل‌ترین حد تاریخی خود رسید، بنابراین گرچه قیمت واقعی نفت در سال‌های آخر در نمودار (۲) افزایش یافته، اما هنوز از سطح سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ فراتر نرفته است.



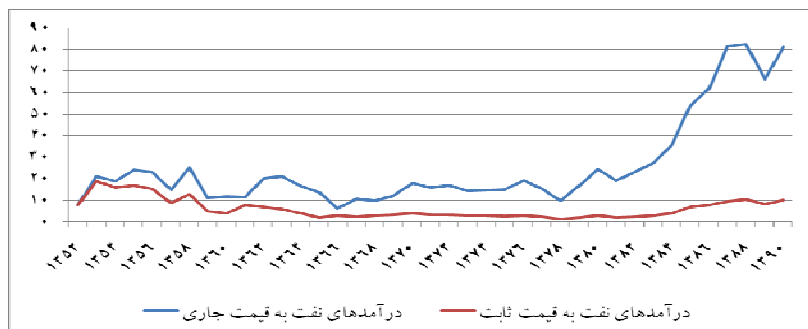
Source: www.inflationdata.com.

نمودار ۲. قیمت اسمی و واقعی نفت خام (سال پایه ۱۹۷۰، دلار)

نمودار (۳) روند درآمدهای ارزی دولت از محل صادرات نفت خام را به قیمت‌های جاری و قیمت‌های ثابت نشان می‌دهد که بر اساس شاخص قیمت کشورهای OECD تعدیل شده است. در این نمودار دو دسته اطلاعات وجود دارد منحنی بالا روند درآمد حاصل از صادرات نفت به قیمت جاری را نشان می‌دهد، در حالی که منحنی پایین روند تغییرات درآمد نفت را به قیمت ثابت سال ۱۳۵۲ نشان می‌دهد به این دلیل است که در سال ۱۳۵۲ ارقام درآمد حاصل از صادرات نفت به قیمت جاری و ثابت با یکدیگر برابراند.

1. Organization for Economic Co-Operation and Development

۲. دلیل انتخاب شاخص قیمت کشورهای OECD این است که کشورهای این منطقه طی زمان مهم‌ترین طرف‌های تجاری ایران بوده‌اند.

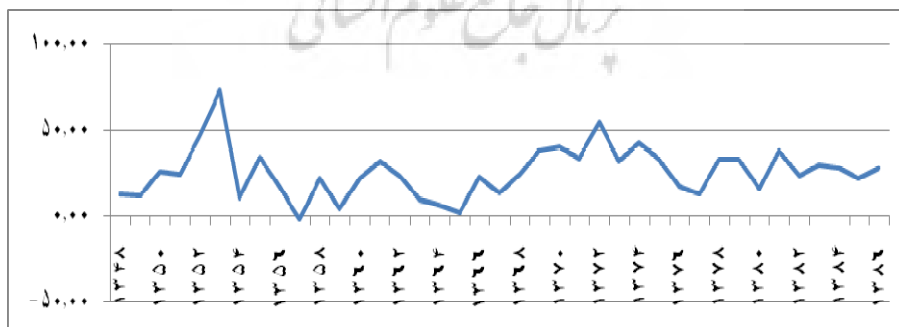


Source: www.imf.org.

### نمودار ۳. درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت در ایران (سال پایه ۱۳۵۲)

همانطور که می‌دانیم درآمد حاصل از صادرات نفت تحت تأثیر قیمت و تعداد بشکه صادراتی است، بنابراین به دلیل تغییر در مقدار صادرات نفت روند درآمدها اندکی با روند قیمت متفاوت است. چنانچه ملاحظه می‌شود درآمد اسمی حاصل از صادرات نفت در سال ۱۳۸۷ در بالاترین رکورد تاریخی و در سال ۱۳۶۶ در پایین‌ترین رکورد تاریخی خود قرار داشته است، در حالی که رقم درآمدهای واقعی حاصل از صادرات نفت خام، در سال ۱۳۵۳ در بالاترین سطح تاریخی خود قرار داشته در سال ۱۳۶۵ در پایین‌ترین سطح تاریخی خود قرار داشته و از سال ۱۳۷۸ به بعد روند افزایشی به خود گرفته و همچنان ادامه یافته است. نمودارهای (۴) و (۵) به ترتیب نشان‌دهنده روند رشد GDP و درآمد ملی سرانه طی دوره مورد نظر می‌باشند.

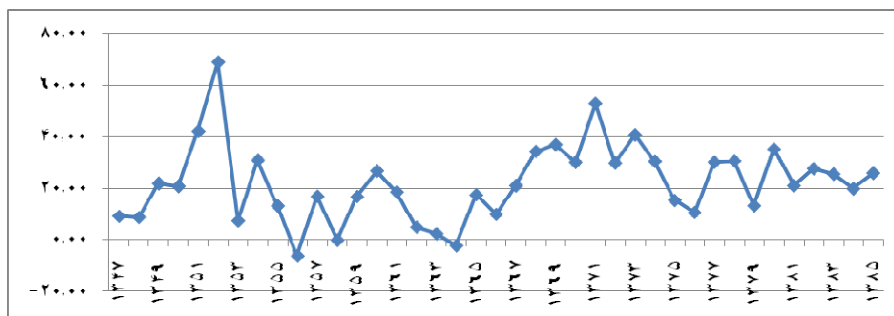
نمودار (۵) نشان از کاهش رشد درآمد ملی سرانه پس از گذراندن دوره شوک سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۵) تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۸) دارد. با نگاهی به میانگین رشد درآمد سرانه محقق شده در ایران طی دو دوره (۱۳۵۸-۱۳۷۲) و (۱۳۴۶-۱۳۵۸) ملاحظه می‌کنیم که رشد درآمد ملی سرانه طی دوره اول برابر با ۱۰/۲۹ درصد و در دوره دوم برابر با ۱/۷- درصد است. قابل ذکر است که در دوره مورد بررسی اتفاقاتی نظیر انقلاب ایران، جنگ ایران و عراق و رشد جمعیت رخ داده که رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما کاهش ۱۱ درصدی نرخ رشد نیز رقم قابل توجهی است.



مأخذ: بانک داده‌های سری زمانی بانک مرکزی و نتایج تحقیق.

### نمودار ۴. رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت واقعی





مأخذ: بانک داده‌های سری زمانی بانک مرکزی و نتایج تحقیق.

#### نمودار ۵. رشد درآمد ملی سرانه به قیمت واقعی

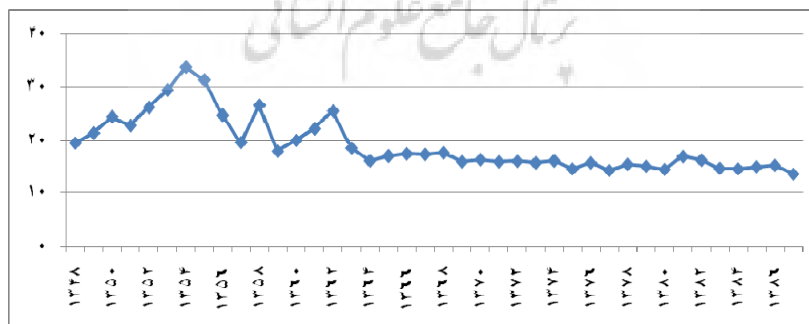
در کل می‌توان گفت که در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای دارای منبع طبیعی وجود منبع طبیعی نفت نه تنها رشد اقتصادی فزاینده‌ای را همراه نداشته، بلکه موجب شد تا ایران نیز با تجربه کردن نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی منفی جزء کشورهایی باشد که عملکرد مطلوبی از خود نشان ندادند. بررسی نرخ‌های رشد محقق شده در سال‌های پس از شوک نفتی در ایران نشان از کاهش درآمد سرانه در سال‌های پس از شوک دارد، بنابراین قابلیت این استنباط وجود دارد که وقوع شوک‌های مثبت نفتی نه تنها رفاه بیشتری را به دنبال نداشته، بلکه موجب کاهش رفاه نیز شده است.

#### ۴-۲. درآمدهای نفتی و برخی شاخص‌های پیشرفت ایران

در این بخش به بررسی تأثیر درآمدهای حاصل از فروش نفت بر دو نمونه از شاخص‌های پیشرفت یعنی ضریب جینی و سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین می‌پردازیم. ضریب جینی از شاخص‌های مهم اندازه‌گیری نابرابری توزیع درآمد بوده و مقدار این شاخص بین صفر (معرف جامعه‌ای با برابری کامل توزیع درآمد) و یک (نمایانگر عدم برابری توزیع درآمد در جامعه) تغییر می‌کند. یکی دیگر از شاخص‌های سنجش توزیع درآمد نسبت مخارج (درآمد) دهک ۱۰ (ثروتمندترین) به دهک اول (فقیرترین) می‌باشد، به طوری که هر چه این نسبت بالا باشد نشان‌دهنده نابرابری بیشتر است.

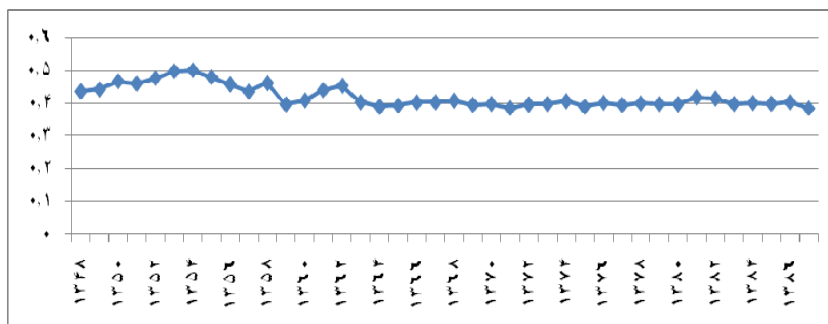
آمار ارائه شده در نمودارهای (۶) و (۷) نشان‌دهنده شاخص‌های فوق طی دوره (۱۳۸۷-۱۳۴۸) در مناطق شهری ایران می‌باشد. با توجه به نمودارهای (۶) و (۳) مشاهده می‌شود که در پی شوک‌های اول و دوم نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ (۱۳۵۱) و ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) که همراه با افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت برای ایران بوده است آمار مربوط به ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین در سال‌های بعد از بروز شوک‌های نفتی افزایشی بوده که نشان‌دهنده تأثیر منفی درآمدهای فراوان نفتی بر شاخص ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین به‌عنوان شاخصی از توسعه

اقتصادی است. به تبع افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۱ کمبود ارز به‌عنوان یکی از تنگناهای اساسی کشور با رشد ۲۴۵ درصدی درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز از میان برداشته شد و این تصور پوچ غالب شد که می‌توان ایران را به کشوری توسعه‌یافته تبدیل کرد. بر این اساس، طی دوره (۱۳۵۶-۱۳۵۲) سیاست‌های انبساطی اتخاذ شد، به گونه‌ای که نقدینگی به‌طور متوسط سالانه ۳۹/۷ درصد رشد کرد. رشد نقدینگی از محل افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی رخ داد و کسری بودجه به‌طور متوسط ۱۸/۴ درصد کل هزینه‌های دولت را شامل می‌شد. مجموعه این عوامل در کنار زیرساخت‌ها و نهادهای ضعیفی که در اقتصاد ایران وجود داشت منجر شد تا از یک سو اقتصاد ایران وارد دوران گذر از نرخ‌های تورم تک‌رقمی دهه ۱۳۴۰ به نرخ‌های تورم دوررقمی دهه ۱۳۵۰ شده و از سوی دیگر شکاف توزیع درآمد گسترش یابد. تحلیل کاملاً مشابهی در مورد ضریب‌جینی نیز قابل ذکر است. با توجه به نمودار (۷) و همچنین نمودار (۳) مشاهده می‌شود که به‌دنبال بروز شوک‌های اول و دوم نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ (۱۳۵۱) و ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) که همراه با افزایش درآمدهای ارزی برای ایران بوده است آمار مربوط به ضریب‌جینی در نواحی شهری در سال‌های پس از بروز شوک‌های نفتی افزایشی می‌باشد وجود چنین حالتی نشان‌دهنده تأثیر منفی درآمدهای فراوان نفتی بر شاخص ضریب‌جینی است، بنابراین باید گفت که نفت در ذات خود با پیشرفت نسبی با خصلت پارادوکسیکال دارد، چراکه از یک سو منبع خارق‌العاده مالی را به‌وجود می‌آورد که اگر از این منبع مالی هوشمندانه استفاده شود می‌تواند آهنگ پیشرفت را سرعت بخشد، اما در عین حال درآمدهای نفتی در اغلب کشورهای توسعه‌یافته به گونه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که نه تنها انتظارات تئوریک را در زمینه کمک به تسریع روند پیشرفت برآورده نمی‌کند، بلکه منشأ اتفاقاتی در جهت عکس آن نیز می‌شود.



مأخذ: بانک داده‌های سری‌زمانی بانک مرکزی و نتایج تحقیق.

نمودار ۶. سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین



مأخذ: بانک داده‌های سری زمانی بانک مرکزی و نتایج تحقیق.

#### نمودار ۷. ضریب جینی

### ۵. برخی علل توسعه نیافتگی اقتصادی-اجتماعی ایران

با توجه به شاخص‌های مختلفی که در مورد درجه توسعه یافتگی اقتصادی-اجتماعی کشورهای جهان وجود دارد<sup>۱</sup> ایران در گروه کشورهای در حال توسعه می‌باشد. پرسش که مطرح است اینکه چرا ایران کشوری توسعه یافته نیست؟ دلایل متعددی برای توسعه نیافتگی ایران قابل بیان است که مطمئناً بسیاری از آنها از چارچوب مقاله حاضر بر نمی‌آیند، از این رو در این بخش از مقاله سعی بر این است که با استفاده از نظریه‌های بررسی شده در بخش سوم مقاله برخی دلایل توسعه نیافتگی ایران بیان شود.

طی چند دهه اخیر هیچ منطقه‌ای به اندازه خاورمیانه در کانون توجهات بین‌المللی نبوده است که عمده این توجهات جنبه‌های سیاسی و نظامی داشته است، در حالی که کانون توجه در کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و حتی بخشی از آفریقا بیشتر متمرکز بر مسائل اقتصادی و تجاری بوده است. در دهه‌های اخیر، منطقه‌گرایی و ایجاد بلوک‌های اقتصادی و تجاری به صورت یک پدیده مؤثر بر پیشرفت اقتصادی جهان درآمده، در حالی که کشورهای خاورمیانه موفقیت چندانی نداشته‌اند، اما در این بین کشور ایران (با توجه به ویژگی‌های خاص خود نظیر دسترسی به منابع زیرزمینی متنوع یا مواد اولیه داخلی، بازار فروش گسترده داخلی و جمعیت زیاد) با اتخاذ الگوی توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات، موفقیت‌های نسبت‌های در ایجاد صنایع بزرگ نظیر فولاد، خودروسازی، صنایع پتروشیمی و نظایر آنها به دست آورد تمام این اتفاقات زمانی رخ داد که نقش درآمد نفتی آنچنان در اقتصاد کشور پررنگ نبود.

۱. شاخص‌های مختلفی برای نشان دادن توسعه یافتگی اقتصادی-اجتماعی کشورها مطرح است که چند مورد از آنها عبارتند از شاخص توسعه انسانی، نابرابری توزیع درآمد، نابرابری‌های جنسیتی، شاخص فقر چندبعدی، آموزش، بهداشت، دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، دسترسی به بازارهای مالی و غیره (برای جزئیات بیشتر می‌توان به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل (۲۰۱۱) مراجعه نمود).

سال‌های (۱۳۶۴-۱۳۶۳) نقطه عطف مهمی در اقتصاد ایران است، چراکه در این سال‌ها بیش از ۶ دهه از افزایش تقریباً مداوم در آمد نفت می‌گذشت. در حقیقت، مباحثی نظیر حذف یارانه‌ها، خوداتکایی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی، بحث استراتژی توسعه مبتنی بر صادرات در مقابل استراتژی مبتنی بر جایگزینی واردات، ایجاد مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ... حاصل واقعه‌ای بود که پس از چندین دهه برای نخستین بار اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داد، بنابراین می‌توان نمود کرد که تأثیرات اقتصادی اواسط دهه ۱۳۶۰ که با کاهش غیرمنتظره در آمد نفت به وقوع پیوست نقش بسیار زیادی بر حرکت اقتصادی کشور برجای گذاشت، بنابراین به‌نوعی می‌توان گفت که ایران در برخی زمینه‌ها از بحث نفرین منابع به‌دور ماند، اما در کل مشکل همچنان باقی است که در ادامه بیشتر بحث می‌شود (برکشلی، ۱۳۷۶). باید گفت که در سال‌های اوایل انقلاب بخش اعظمی از درآمدهای حاصل از فروش نفت صرف خرید تجهیزات صنعت نفت می‌شد، اما امروزه وضعیت متفاوت بوده و بخش زیادی از تجهیزات صنعت نفت کشور از داخل تأمین می‌شود که نشان‌دهنده کاهش وابستگی در این زمینه می‌باشد.<sup>۱</sup> علیرغم تمام مباحث مطرح شده ایران در حال حاضر کشوری در حال توسعه بوده و پرسش فوق همچنان مطرح است. در پاسخ به این پرسش می‌توان اینگونه بحث را ادامه داد.

پاسخ اول: شاید بتوان اصلی‌ترین پاسخ را در قالب اقتصاد تک‌محصولی مطرح نمود.<sup>۲</sup> در اقتصاد ایران نفت این نقش را از دهه‌های گذشته ایفا می‌نماید. شواهد تاریخی اقتصاد ایران نشان‌دهنده خواست و اراده سیاست‌گذاران ایران برای ایجاد تحول در حوزه نفت به‌سوی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در گذشته و حال است. برای آگاهی از درجه وابستگی یک کشور به یک کالا می‌توان به شاخص تمرکز<sup>۳</sup> (هیرشمن) متوسل شد که سازمان ملل داده‌های آن را ارائه می‌کند.<sup>۴</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. به نقل از یکی از کارشناسان مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی

۲. چنین پاسخی به سؤال مطرح شده ارتباط تنگاتنگی با تلفیقی از نظریه‌های مطرح شده در بخش سوم مقاله دارد، زیرا بدیهی است اقتصاد تک‌محصولی که بخش عمده درآمدهای آن از صادرات یک کالا (نفت خام) تأمین می‌شود به‌دلیل وجود این درآمدهای خدادادی دچار عارضه‌هایی همچون بیماری هلندی، رانت جویی، سیاست‌های بی‌ثبات دولتی و کم‌توجهی به زیرساخت‌ها خواهد شد.

### 3. Concentration or Hirschman Index

۴. شاخص تمرکز عددی بین صفر و یک بوده و واضح است که برای هر کشوری هر قدر این رقم کوچکتر باشد تمرکز صادراتی آن کشور کمتر خواهد بود. اگر کشوری یک قلم کالای صادراتی داشته باشد شاخص تمرکز برابر یک و اگر تمام قلم کالاهای مدنظر سازمان ملل را به یک میزان صادر کند شاخص تمرکز برابر صفر خواهد بود. قابل توضیح است که این شاخص تمرکز بخشی صادرات یک کشور را

اندازه‌گیری نموده و فرمول محاسبه آن عبارت است از  $H_j = \frac{\sqrt{\sum_{i=1}^n \left(\frac{x_i}{X}\right)^2} - \sqrt{1/n}}{1 - \sqrt{1/n}}$  که  $H_j$  شاخص تمرکز کشور  $i$ ،  $x_i$  ارزش صادرات محصول  $i$ ،  $X = \sum_{i=1}^n x_i$  و  $n$  تعداد محصولات است.

جدول (۲) نشان‌دهنده شاخص تمرکز برای ایران و کشورهای عربستان سعودی، کویت، انگلستان و ایالات متحده طی دوره زمانی (۱۹۹۵-۲۰۱۱) می‌باشد. همانطور که از این جدول مشاهده می‌شود شاخص تمرکز برای ایران در تمام سال‌ها بجز ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ رقمی بالای ۰/۷۰ بوده است که نشان از درجه وابستگی بسیار بالای ایران به کالای خاص بوده است. در مقایسه بین ایران با عربستان سعودی و کویت نیز مشاهده می‌شود با وجود اینکه این دو کشور نیز وابسته به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام هستند، اما دارای شاخص وابستگی پایین‌تری نسبت به ایران هستند. در این بین کویت وضع به‌مراتب مناسب‌تری دارد، چرا که دارای شاخص تمرکز بسیار پایین‌تری نسبت به ایران و عربستان سعودی است. انگلستان و ایالات متحده نیز دارای ارقام بسیار پایینی برای شاخص تمرکز هستند که نشان‌دهنده تنوع کالایی مبادلات بین‌المللی آنها بوده و به‌مراتب در وضعیت مناسب‌تری نسبت به کشورهای ایران، عربستان سعودی و کویت می‌باشند.

جدول ۲. شاخص تمرکز کشورهای منتخب طی دوره (۱۹۹۵-۲۰۱۱)

کشور سال	ایران	عربستان سعودی	کویت	انگلستان	ایالات متحده آمریکا
۱۹۹۵	۰/۷۳	۰/۷۰	۰/۶۲	۰/۰۷	۰/۰۷
۱۹۹۶	۰/۷۵	۰/۶۸	۰/۶۷	۰/۰۷	۰/۰۸
۱۹۹۷	۰/۷۰	۰/۶۶	۰/۶۵	۰/۰۷	۰/۰۸
۱۹۹۸	۰/۶۶	۰/۶۵	۰/۶۰	۰/۰۸	۰/۰۹
۱۹۹۹	۰/۶۵	۰/۶۷	۰/۶۰	۰/۰۹	۰/۰۹
۲۰۰۰	۰/۸۰	۰/۷۲	۰/۶۴	۰/۱۰	۰/۰۹
۲۰۰۱	۰/۸۰	۰/۷۱	۰/۶۳	۰/۱۰	۰/۰۹
۲۰۰۲	۰/۷۸	۰/۷۱	۰/۶۱	۰/۱۰	۰/۰۸
۲۰۰۳	۰/۸۰	۰/۷۴	۰/۶۲	۰/۰۹	۰/۰۸
۲۰۰۴	۰/۷۹	۰/۶۸	۰/۶۱	۰/۰۹	۰/۰۸
۲۰۰۵	۰/۷۹	۰/۷۴	۰/۶۳	۰/۱۰	۰/۰۷
۲۰۰۶	۰/۸۰	۰/۷۵	۰/۶۸	۰/۱۲	۰/۰۸
۲۰۰۷	۰/۷۹	۰/۷۴	۰/۶۹	۰/۰۹	۰/۰۷
۲۰۰۸	۰/۷۹	۰/۷۸	۰/۷۰	۰/۱۰	۰/۰۷
۲۰۰۹	۰/۷۷	۰/۷۲	۰/۶۹	۰/۱۰	۰/۰۹
۲۰۱۰	۰/۷۵	۰/۷۴	۰/۷۲	۰/۱۱	۰/۰۸
۲۰۱۱	۰/۷۲	۰/۷۵	۰/۷۴	۰/۰۷۸	۰/۰۸۴

Source: <http://unctadstat.unctad.org>.

با توجه به گستردگی ذخایر استراتژیک نفت و گاز در ایران وابستگی شدیدی میان اقتصاد کشور و ارزآوری حاصل از منبع نفت ایجاد شده است، به طوری که بسیاری از کارشناسان وضعیت اقتصاد ایران را تابعی از نحوه رشد و پیشرفت صنعت نفت می‌دانند.

پاسخ دوم: این پاسخ را می‌توان در نگاه غالب مصرفی و نه سرمایه‌ای (نفت به‌عنوان ثروت ملی) به نفت دانست.<sup>۱</sup> بخش اعظمی از درآمدهای دولت از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود که عمدتاً صرف هزینه‌های جاری کشور می‌شود. این در حالی است که نفت برای ایران ثروت ملی تلقی شده و می‌بایست در مدیریت درآمدهای حاصل از فروش آن در جهت حل مشکلات اقتصادی کشور مانند یک ثروت رفتار نمود. البته قابل ذکر است که حتی در صورت افزایش بودجه عمرانی به‌واسطه افزایش درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت خام نیز نمی‌توان به‌طور قطع انتظار داشت که حجم تولیدات افزایش یابد، چراکه صرف این بودجه در بخش عمرانی می‌تواند مصرف را نیز افزایش دهد. با پیروی از مباحث قبلی مقاله اهم دیگر پاسخ‌های قابل ارائه برای پرسش مطرح شده (که با نظریه‌های بحث‌شده در بخش سوم مقاله نیز ارتباط دارند) عبارتند از ضعف دولت‌ها در مدیریت صحیح درآمدهای نفتی ضعف‌های نهادی و قانونی در کشور، نبود فرهنگ کار در کشور در مقابل فرهنگ رانتی، قابلیت ضعیف شبکه‌های اجتماعی مانند اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن، اصناف و غیره، ضعف در شبکه‌های اجتماعی مدرن مانند اتاق فکر، عدم پاسخگویی دولت در قبال خواسته‌های مردم به‌دلیل درآمدهای حاصل از فروش نفت، هزینه‌های تحمیلی به جامعه در نتیجه عدم کارایی‌های حاصل از وابستگی به درآمدهای نفتی.

## ۶. برخی راهکارهای پیشرفت اقتصادی ایران با توجه به منبع طبیعی نفت

با توجه به بخش‌های قبلی مقاله تلاش می‌شود تا راهکارهایی برای پیشرفت اقتصادی ایران که مرتبط با منبع طبیعی نفت باشند بیان گردد.<sup>۲</sup>

**راهکار نخست:** اقتصادی‌تر کردن صنایع موجود کشور با انگیزه توسعه صادرات محصولات صنعتی یکی از اقدامات اولیه در مسیر پیشرفت اقتصادی کشور می‌باشد. ایران و شاید هیچ‌یک از کشورهای خاورمیانه نمی‌توانند با ایجاد صنایع جدید خاص صادراتی وارد بازارهای بین‌المللی شوند، بلکه می‌بایست از طریق هدایت و تبدیل صنایع جایگزین واردات به واحدهای تولیدی کارا و اقتصادی مازاد محصولات آنها را بازاریابی و صادر کنند، البته صدور محصولات این کارخانجات ممکن است حتی پیش از اشباع کامل بازار داخلی صورت گیرد. موفقیت ایران در صادرات فولاد و فرآورده‌های پتروشیمی نمونه‌های بارزی از امکان تحقق این سیاست است.

۱. چنین پاسخی به سؤال مطرح‌شده ارتباط تنگاتنگی با تلفیقی از نظریه‌های مطرح‌شده در بخش سوم مقاله دارد، زیرا بدیهی است اگر نگاه مسئولین به درآمدهای نفتی نگاه غالب مصرفی و نه سرمایه‌ای باشد عارضه‌هایی همچون بیماری هلندی، سیاست‌های بی‌ثبات دولتی، سرمایه‌گذاری ضعیف در نیروی انسانی و کم‌توجهی به زیرساخت‌ها به‌وجود خواهند آمد.

۲. راهکارهایی که در این بخش از مقاله بیان می‌شوند مبتنی بر دلایل اشاره شده در بخش پنجم مقاله درخصوص دلایل توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران می‌باشند که این دلایل نیز ارتباط تنگاتنگی با نظریه‌های مطرح‌شده در بخش سوم مقاله دارند.

**راهکار دوم:** نکته مهم دیگر بحث مزیت نسبی است، بنابراین ضروری است که به قصد پیشرفت اقتصادی توجه بیشتر به صادرات محصولاتی که یا در خود آنها یا در نهاده‌های مورد نیاز برای تولید آنها مزیت نسبی داریم صورت گیرد. به‌طور قطع، ایران در تولید و صادرات محصولاتی که مصرف انرژی و نیروی انسانی در آنها درصد بالایی از هزینه تمام‌شده را تشکیل می‌دهد دارای مزیت است. این امر به دلیل مزیت نسبی کشور در بخش انرژی و نیروی انسانی ارزان و مناسب در سطوح مختلف است.

**راهکار سوم:** این راهکار مربوط به فرار از اقتصاد تک محصولی است. راه حل پیشنهادی می‌تواند این باشد که نفت را به عنوان موتور محرکه و رشد در بخش‌های دیگر اقتصاد وارد نمود، همچنین می‌بایست افزایش ظرفیت تولید و استخراج نفت (البته با رعایت اصولی که به میادین نفتی آسیب نزنند) را در بلندمدت مدنظر قرار داد، چراکه این امر باعث می‌شود تا آثار مثبت درآمدزایی نفت افزایش یافته و پیچیدگی اقتصاد و نفت تا حدودی مرتفع گردد. از سوی دیگر، اگر نفت و گاز<sup>۱</sup> را محور پیشرفت اقتصادی کشور بدانیم و بخش‌های دیگر اقتصاد کشور را به پیشرفت این صنعت مادر گره بزنیم می‌توان امیدوار بود که اتخاذ چنین سیاستی باعث رشد بخش خدمات و مهندسی کشور شود.

**راهکار چهارم:** این راهکار مربوط به تغییر نگرش مسئولین کشور از نگاه مصرفی به درآمدهای حاصل از فروش نفت به نگاه سرمایه‌ای و مدیریت راهبردی درآمدهای نفتی به واسطه ایجاد مقدمات نهادی - قانونی و همچنین سازمانی - اجرایی می‌باشد. برنامه‌های پیشرفت اقتصاد ایران از طریق بازتعریف وظیفه و حیطه قدرت دولت در ارتباط با حقوق مالکیت (به‌ویژه در حوزه نفت) و ارتقای جایگاه و اولویت این وظیفه در صدر وظایف مرسوم دولت و نیز جدا نمودن تدریجی درآمدهای نفتی از بودجه دولت عامل مهمی در پیشرفت اقتصادی ایران خواهد بود.

**راهکار پنجم:** این راهکار عبارت است از حذف رانت‌جویی‌ها و اصلاح ساختارها و نهادهای کشور است. رانت و رانت‌جویی یکی از موانع اصلی در راه پیشرفت اقتصادی است، چراکه کشمکش گروه‌های مختلف قدرتمند رانت‌جو در جامعه برای کسب دریافتی حاصل از صادرات منابع طبیعی (از جمله نفت خام) منجر به انتصاب افراد وابسته و غیرمتخصص در سمت‌های بالا شده ضمن اینکه تحت فشارهای وارده در آمد بالا به سمت پروژه‌های غیرضروری و غیربهره‌ور سوق داده می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه چنین گروه‌هایی دارای نفوذ بالایی هستند، بنابراین به سمت‌های بالای مدیریتی نیز منصوب شده و تسلط اندک آنها به دانش حوزه مدیریتی خود سبب بروز مشکلات مدیریتی، فساد و فرصت‌های رانت‌جویی بیشتر و در نهایت عدم پیشرفت حوزه مربوط و در کل عدم پیشرفت کشور می‌شود. بحث‌های نهادی و ساختاری نیز دارای ارتباط نزدیکی

---

۱. گاز طبیعی نیز علاوه بر نفت خام منبع طبیعی بسیار مهمی است که می‌تواند توسعه اقتصادی پایدار در آینده را برای ایران تضمین کند.

با رانت‌جویی است، زیرا وجود رانت نفتی سبب می‌شود که برای تأمین مالی مخارج و برای به‌وجود آوردن نهادهای قوی با زیرساخت قانونی دقیق حساسیت بدان صورت وجود نداشته که نتیجه چنین فرایندی چیزی جز به تأخیر افتادن روند پیشرفت کشور نیست.<sup>۱</sup>

بیش از ۱۰۰ سال است که نفت در ایران کشف شده و صادرات آن صورت می‌گیرد و همواره در این دوره صحبت از پیشرفت اقتصادی در ایران بوده، اما هنوز هم با گذشت این ۱۰۰ سال ایران کشوری در حال توسعه است دلیل عدم پیشرفت اقتصادی علیرغم درآمد بیش از ۱۰۰ ساله کشور از محل فروش نفت خام مربوط به این است که توسعه مانند سایر کالاها نیست که با خریداری از بازار به آن نایل شد، بلکه فرایند پیشرفت اقتصادی نیازمند رسیدن به مرزهای دانش فنی و جذب و گسترش آن از طریق پیوند دانش فنی با نظام تولیدی و عملکردهای اقتصادی است، از این رو راهکارهای فوق همراه با تغییرات بنیادی در سیاست‌ها و استراتژی‌های بلندمدت اقتصادی کشور را می‌توان گزینه‌ای مهم و مناسب برای حل معمای توسعه‌نیافتگی ایران دانست، البته باید اشاره نمود که نیل به پیشرفت اقتصادی نیازمند پیاده‌سازی مقدمات ذیل می‌باشد کاهش تدریجی وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی به واسطه تقویت مدیریت صحیح حساب ذخیره ارزی (یا صندوق توسعه ملی) کشور، برخورداری بخش خصوصی از وام‌های ارزی در فعالیتهای تولیدی و سرمایه‌گذاری و استفاده بهینه‌تر از صندوق توسعه ملی، ایجاد فرهنگ کار در مقابل فرهنگ رانتهی و تقویت شبکه‌های اجتماعی موجود مانند اتاق‌های بازرگانی و ایجاد و تقویت بیشتر شبکه‌های اجتماعی نوین مانند اتاق فکر و مراکز هم‌اندیشی و کنترل مکانیزم‌های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشور یعنی کاهش درجه فساد مالی، افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، بهبود رابطه مبادله و سرمایه‌گذاری در راستای بهبود شاخص‌های اجتماعی پیشرفت کشور.

## ۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر عبارت است از بررسی چالش‌ها و راهکارهای مربوط به چگونگی به‌کارگیری منبع طبیعی نفت در ایران جهت نیل به هدف پیشرفت اقتصادی کشور بوده است.

۱. تمام راهکارهای مذکور به‌نوعی با اقتصاد مقاومتی ارتباط دارند، اما راهکارهای اول و سوم در ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد مقاومتی هستند، زیرا راهکار نخست اشاره به توسعه صادرات دارد که به‌معنای تنوع منابع ارزی اقتصاد ایران بوده و با اقتصاد مقاومتی دارای ارتباط نزدیکی است و راه کار سوم نیز اشاره به فرار از اقتصاد تک‌محصولی دارد که این بحث نیز در چارچوب اقتصاد مقاومتی گنجانده شده و عاملی برای خودکفایی نسبی می‌باشد. البته بحث در خصوص اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهکاری برای پیشرفت اقتصادی بسیار گسترده بوده و نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد.



در بررسی علل توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی ایران دلایل متعددی مطرح گردید که از جمله این دلایل عبارت بودند از داشتن اقتصاد تک محصولی، داشتن نگاه غالب مصرفی و نه سرمایه‌ای به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام، ضعف دولت‌های مختلف در مدیریت صحیح درآمدهای نفتی و چندین عامل مهم دیگر. به پیروی از موارد مورد بررسی در مورد علل توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی ایران راهکارهایی برای برون رفت از مشکل توسعه نیافتگی و تبدیل شدن به کشوری پیشرفته مورد اشاره قرار گرفت. مهم ترین راهکارهای اشاره شده عبارتند از افزایش کارایی و اقتصادی تر کردن صنایع موجود کشور تلاش برای دوری از اقتصاد تک محصولی (این دو راهکار در ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد مقاومتی هستند که در بخش قبلی مقاله بیان گردید) توجه به بحث مزیت نسبی در بخش تولید کشور، تغییر نگرش مسئولین کشور از نگاه غالب مصرفی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و حذف رانت جویی‌ها و اصلاح ساختارها و نهادهای کشور.

## منابع

- ابراهیمی، محسن و محمد سالاریان (۱۳۸۸)، "بررسی پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن"، *فصلنامه اقتصاد مقداری*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۰۰-۷۷.
- برکشلی، فریدون (۱۳۷۶)، "نفت و توسعه اقتصادی در خاورمیانه"، *مطالعات خاورمیانه*، شماره‌های ۱۰ و ۱۱.
- رحمانی، تیمور و ماندانا گلستانی (۱۳۸۸)، "تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز"، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۸۹، صص ۸۶-۵۷.
- سامتی، مرتضی، عزیز، احمدزاده و روح‌الله شهنازی (۱۳۸۶)، "اثر منابع طبیعی بر اقتصادی کشورهای اوپک و چند کشور منتخب"، *جستارهای اقتصادی*، سال ۴، شماره ۷.
- طیسیان، محمد (۱۳۸۷)، *نفرین نفت یا سوء استفاده از منابع*، <http://www.rastak.com/article?id=1321>.
- کاویانی، زهرا (۱۳۸۹)، "تأملی بر پدیده نحسی منابع طبیعی (مطالعه موردی: ایران)"، *فصلنامه مجلس و پژوهش*، سال ۱۷، شماره ۶۴.
- مهرآرا، محسن، حمید، ابریشمی و حمید زمانزاده نصرآبادی (۱۳۸۹)، "مصیبت منابع یا نهادها: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت"، *پژوهشنامه اقتصادی*، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۲۳۳-۲۰۵.
- مهرآرا، محسن و علیرضا کیخا (۱۳۸۷)، "نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره (۲۰۰۵-۱۹۷۵) روش پانل هم‌تابستگی"، *فصلنامه اقتصاد مقداری*، دوره ۵، شماره ۴، صص ۷۹-۵۵.

Auty, R. (1993), *Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis*, London, Routledge.

Auty, R. (2001), "Resource Abundance and Economic Development", Oxford University Press, Oxford and New York.

Gylfason, T., Herbertsson, T. T. & G. Zoega (1999), "A Mixed Blessing: Natural Resources and Economic Growth", *Macroeconomic Dynamics* 3, June, PP. 204-225.

Gylfason, T. (2001a), "Natural Resource and Economic Growth: What Is The Connection?", CESifo Working Paper No. 530.

- Gylfason, T. (2001b), "Natural Resources, Education and Economic Development", *European Economic Review*, Vol. 45, PP. 847-859.
- Gylfason, T. & G. Zoega (2001), "Natural Resource and Economic Growth: The Role of Investment", CEPR Discussion Paper No. 2743.
- Human Development Report (2011), UNDP.
- Moradi, M. A. (1973), "Oil Resource Abundance, Economic Growth and Income Distribution in Iran".
- Stevens, P. (2003), "Resource Impact: A Curse or A Blessing?", Centre for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy University of Dundee.

